

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

بیژن نیابتی
۱۹ اکتوبر ۲۰۲۴

سه گر هگاه ستراتیژیک

(۱)

یکسال و اندی از تهاجم غافلگیرکننده حماس به کلیت نظام پلید اسرائیل می گذرد. تهاجمی که در تمامیت خود جدای از جنایتهای بی مثال وحوش اسرائیلی و درد و رنج تعریف ناکردنی مردم غزه معادله قدرت را نه فقط در سپهر سیاست منطقه ای که در ابعاد جهانی تحت تأثیر قرار داد. هفت اکتوبر تنها رژیم آپارتاید نژادی را در تمامیتش غافلگیر نکرد، خود حماس را نیز دچار شگفتی کرد!

من هیچ تردیدی در اطلاع قبلی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل از حمله پیش رو در هفت اکتوبر ندارم. آنچه که جانینان صهیونیست را غافلگیر کرد ابعاد حیرت انگیز عملیات و فلج شدن ارتش پوشالی کودک کش در مقابل فلسطینیها بود. خود حماس هم چنین انتظاری نداشت! این که ارتش قدر قدرتی که در ۱۹۶۷ ترتیب سه دولت عربی را ظرف شش روز داده بود اینچنین در مقابل ۱۵۰۰ رزمنده فلسطینی خوار و زبون و فلج گردد برای طرف فلسطینی هم شگفتی آور بود. این که پس از ورودشان به خاک اصلی تحت حاکمیت اسرائیل در کمتر از چند ساعت بتوانند به نزدیکی کرانه باختری برسند، این که گوش سرباز اسرائیلی را گرفته و او را مثل موش از درون تانک بیرون کشیده و اسیرکنند حتماً برای خود آنان نیز غافلگیرکننده بود.

نتانیاهو و باند همراهش فکر می کردند که یک عملیات محدود از سوی حماس که منجر به کشته شدن چند اسرائیلی گردد را می توانند با ادعای مورد تهاجم قرار گرفتن اسرائیل درست مثل ۱۱ سپتمبر بهانه عملی کردن طرح پلیدشان مبنی بر تعیین تکلیف نهائی با مسئله فلسطین و مهمتر از آن تغییر مرزهای خاورمیانه قرار دهند. اینچنین اما نشد!

فلسطین دنیا را زیبا کرد!

جنایات حیرت انگیز و ابعاد سبعیت ارتش اسرائیل در غزه در مدت زمان کوتاهی ورقی را که در روزهای پس از هفت اکتوبر له اسرائیل برگشته بود علیه آن چرخاند. در همان روزهای آغازین من خود این را به صراحت نوشته بودم که جای برندگان و بازندگان عملیات حماس عوض خواهد شد و همینطور هم شد. علیه اسرائیل نه فقط در آسیا و آفریقا بلکه در اروپا و امریکا یعنی در سنگر اصلی صهیونیسم بین الملل نسلی به میدان آمد که تا دیروز مشغله ای جز شکم و

زیر شکم نداشت. در این نقطه نیز نماند. برای اولین بار پس از جنگ ویتنام یک جنبش دانشجویی قدرتمند در حمایت از فلسطین شکل گرفت که حاضر به پرداخت بها بود.

صحبت از اعتراضات دانشجویی نمی‌کنم، به "جنبشی" اشاره می‌کنم که رهبران و اعضای پیه کتک خوردنهای وحشیانه از دست پولیس تا دستگیری و اخراج و محرومیت شغلی را به تن مالیدند و عقب نشستند. برای اولین بار پس از جنگ ویتنام بدن یک رئیس دانشکده در امریکا نیز با باتون پولیس آشنا می‌شود. برای اولین بار دانشجویان بهترین دانشگاه‌های ایالات متحده مثل کلمبیا و نیل که اساساً برای تربیت رهبران سیاسی و کادرهای "سیستم هژمون" کار می‌کنند ستاره دار می‌شوند و عکسها و مشخصاتشان توسط حامیان اسرائیل خلاف قوانین خود امریکا روی خود روها نصب و در سطح شهر گردانده می‌شود. برای اولین بار پس از جنگ ویتنام نه فقط پولیس که نیروی نظامی نیز وارد دانشگاه‌های امریکا یعنی دانشگاه‌های همان مهد آزادی و دموکراسی و حقوق بشر می‌شوند و به جان دانشجویان معترض می‌افتند.

برای اولین بار بخش قابل توجهی از فعالان یهودی علیه جنایات اسرائیل در غزه به میدان می‌آیند و احتمالاً برای اولین بار با باتون و گاز اشک آور پولیس و نیروهای امنیتی امریکا آشنا می‌شوند. اینان همان شنا کنندگان در جهت خلاف مسیر آیند که ارزش و جایگاهشان در میدان دفاع از مسأله فلسطین بسا با ارزشتر از بسیاری از حمایت‌های دیگر است. همینها بودند که ابزار سرکوب قانونی! موسوم به آنتی سمیتیزم را از کار انداختند. در یک کلام در هر کجا که اثری از عنصر انسانی بود با نثار قطره اشکی برای کودکان غزه بارز شد و هر کجا که نشانی از خباثت بود با توجه نسل کشی به میدان آمد. برآستی سالی که گذشت سال به میدان آمدن جهان انسانی علیه یک بی عدالتی بی مثال در تاریخ معاصر بود.

به اهتزاز در آمدن پرچم فلسطین در خیابانهای بیشتر کشورهای دنیا به ویژه در اروپا و از همه مهمتر در بریتانیا و خود ایالات متحده علی‌رغم تمامی فشارها و ممنوعیتها یکی دیگر از صحنه‌هایی بود که چهره جهان مرده را در طول یکسال اخیر متحول کرد. تحولی که تنها در خیابان نبود، دولتهای اروپا را نیز در بر گرفت. اقدام دولتهای اسپانیا و ایرلند و بعد بلجیم و اسلونی در به رسمیت شناختن دولت فلسطین و حمایت اکثریت قاطع مجمع عمومی سازمان ملل متحد یعنی همان جامعه جهانی از تشکیل دولت فلسطین، نمود دیگری از این تحول شگرف در صحنه سیاست جهانی بود. جهانی که تا روز هفت اکتوبر ۲۰۲۳ در سکوت و بی‌عملی به تماشا نشسته بود و مسأله‌ای به نام مسأله فلسطین را تماماً از یاد و خاطر برده بود.

اما آنچه که فراتر از تمامی این تحولات مهر عواقب هفت اکتوبر را بر خود دارد شکست دولت حرامزاده و به تبع آن ایالات متحده در صحنه جنگ نرم می‌باشد. پایه‌های مشروعیت نظام آپارتاید نژادی از روز تأسیس نکبتبارش در ۱۹۴۸ و به ویژه از مقطع ۱۹۶۷ به بعد همواره بر دو پایه اقتدار نظامی و مظلومیت سیاسی استوار بود. در پهنه نظامی با ترور و اعمال رعب و وحشت و کشتار مغول‌واری و در پهنه سیاسی با سیاست فریب و مظلوم نمائی! یکی سلاح سخت افزاری و دیگری سلاح نرم افزاری.

آنچه که در میان جامعه انسانی اما راه می‌گشاید همین قدرت نرم است. هرچه که اعمال قدرت سخت دافعه داشته باشد، به عکس قدرت نرم جاذبه دارد. این قدرت نظامی و جنایتهای هولناک ایالات متحده در هیروشیما و ناگازاکی و ویتنام و عراق و ... نبود که بخش بزرگی از مردم دنیا را جذب جایگاه امریکا کرد، قدرت نرم بود که چنین کرد. ادعای آزادی و دموکراسی و رفاه اقتصادی و حقوق بشر و حمایت از استقلال کشورهای پس از جنگ دوم بود که چنین کرد نه بمبهای ناپالم و ب - ۵۲ و ناوهای هواپیما بر و وحشت از بمب اتم!

شاید باورش برای بسیاری سخت باشد که در اروپا و امریکا و در زیر بمباران تبلیغاتی سیستم رسانه‌ی صهیونیستی مردم اسرائیل همان جایگاهی را داشتند که فلسطین در میان مردم غرب آسیا و جنوب جهانی دارد. مردمی مظلوم! که از ظلم هیتلر و تهدید نسل‌کشی جان بدر برده و هنوز تحت ستم مشتی عرب تروریست به سر می‌برند که می‌خواهند نسلشان را به بحر بریزند! حالا هم که با اسلامیت‌های تروریستی درگیرند که اصلاً دشمن کل جهان غرب و تمدن بشری هستند. ارتش کودک‌کش با این پشتوانه‌ی نرم افزاری در عرصه‌ی میدان و در حیطة جنگ سخت علیه فلسطین و سوریه و لبنان و هر که را رژیم آپارتاید نژادی دشمن قلمداد می‌کرد عمل می‌کرد و به پشتوانه‌ی آن قدرت نرم بود که صدا از هیچ کجای آن جهان آزاد! کذائی بر نمی‌خاست.

آری! در یکسو استفاده‌ی مداوم از قدرت صرف امنیتی و نظامی در کثیفترین، دهشت‌انگیزترین و ضد انسانی‌ترین شکل خود و در سوی دیگر سوء استفاده از قدرت نرم در پلیدترین، دروغ‌گویانه‌ترین و فریبکارانه‌ترین شکل خود. اسرائیل با سفید کردن روی داعش اما در اندک زمانی این معادله را به هم زد. آری این خون جوشان کودک‌ان غزه بود که ورق را چرخاند. امریکا و همدستان کثیفتر از خودش همچون دولتهای فرانسه و بریتانیا و البته دولت مزدور المان بهای این همدستی علنی در نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت را در صحنه جنگ نرم خواهند داد.

به لحاظ سیاسی هم صفحه‌ی دنیای سیاست معمول ورق خورد. دولت افریقای جنوبی رژیم آپارتاید نژادی را به اتهام نسل‌کشی به تریبونال بین‌المللی کشاند نه فقط افریقای جنوبی بلکه دولت نیکارگونه هم دولت المان را به اتهام همدستی در نسل‌کشی در کنار اسرائیل نشانده. قربانیان نسل‌کشی دیروز نازیها امروز خود به مثابه متهمین نسل‌کشی در مقابل تریبونال بین‌المللی قرار دارند. طنز تاریخ را می‌بینید؟

هفت اکتوبر و خون کودک‌ان غزه نه فقط اسرائیل و پشتیبانان کثیفتر از خودش را تماماً به صحنه جنگ سخت کشانید و سلاح نرم افزاری را از چنگشان بدر آورد بلکه رابطه قدرت مطلقه اسرائیل و ضعف مطلق فلسطینها را نیز به نبرد فراخواند. یکی از واقعه‌گرایانه‌ترین تئوریهای جنبش مسلحانه علیه رژیم ستمشاهی "تئوری دو مطلق" متعلق به چریک فدائی خلق "امیرپرویز پویان" بود. در این تئوری رسالت چریک سرنگونی رژیم نیست. سرنگونی اصلاً امر چریک مسلح نبود. رسالت چریک شکستن دو مطلقی بود که ساواک موفق شده بود وارد ذهنیت جامعه کند. دو مطلق که در یکسو ضعف توده‌ها و در سوی دیگر اقتدار خدشه‌ناپذیر رژیم در ذهنیت اجتماعی را نمایندگی می‌کرد. هر ضربه موفق نظامی چریک مسلح به دستگاه سرکوب در اساس "ضعف مطلق توده‌ها" و "قدرت مطلق رژیم" را به نبرد فرا می‌خواند.

هفت اکتوبر هم همین کارکرد را داشت. درست در همان شرایطی که آرمان فلسطین می‌رفت که بکلی از خاطر بشریت معاصر محو گردد عملیات هفت اکتوبر معادله قدرت میان دشمن صهیونیستی و مقاومت فلسطین را زیر سؤال برد و مسأله فلسطین را به طرز بی‌سابقه حتی فراتر از مسأله اوکراین به روی میز سیاست بین‌المللی نشانده. پرچم فلسطین را در خیابانهای جهان به اهتزاز درآورد و حمایت‌های خفته جهانی را به میدان آورد. از همه مهمتر هرکس را وادار به موضعگیری کرد.

از آنجا بود که نقاب رژیم پلید صهیونیستی و همدستان و یاوران منطقه‌ی و بین‌المللی اش افتاد و رذالت نهفته در نظم نوین جهانی آشکار شد. آری نقاب از چهره جنایتکاران بسیاری افتاد. نقاب فیلسوفان، نقاب رسانه‌های مدعی آزادی، نقاب مدافعان حقوق انسان و حیوان و گیاه! نقاب سیاستمداران مدعی ترقیخواهی و حتی چپ‌نمائی و خلاصه نقاب "جهان آزاد" کذائی!

هیچ گاه به اندازه یکسال گذشته مقوله درآور "ستندرد دوگانه" به مثابه مهمترین کاکل بی عدالتی در میان انسانها و درمقابل چشم بشریت معاصر به نمایش گذاشته نشده بود. هیچ گاه اینچنین "جنایت علیه بشریت"، "جنایت جنگی"، "پاکسازی قومی"، "قتلعام گروهی" و در رأس همه آنها جنایت بی مثال "نسل کشی" به گونه علنی و در مقابل چشمان حیرت زده دنیا و به طور روزمره اتفاق نیفتاده بود.

در هیچ کجای جهان و در هیچ کجای تاریخ بر کشتار ده ها هزار کودک معصوم و بی گناه و بی دفاع نام "دفاع از خود" گذاشته نشده بود و مرزهای وقاحت و جنایت چنین درهم آمیخته نگردیده بود. نه بر کشتار مغولها و جنایتهای چنگیز و تیمور و آتیلا نام "دفاع از خود" گذاشته شد و نه کسی تلاش کرد بر کشتار هزاران نفر در سربرنيسکا و صدها هزار نفر در رواندا در حضور سربازان سازمان ملل متحد نام "دفاع از خود" بگذارد و نخواهد مسببان آن را به تریبونال بین المللی بکشاند. هیچ کس بر جنایت نازیها و خمرهای سرخ هم نام "دفاع از خود" نگذاشته است. کشتار چند هزار زندانی سرفراز مقاوم توسط جلادان رژیم جمهوری اسلامی نیز همینطور. جنایت درهمه جا جنایت بود و توجیه جنایت همیشه کثیفتر از خود جنایت بوده است.

ادامه دارد.